

هو العليم

# احرام قبل از مواقيت

و استثنائات حرمت احرام قبل از ميقات (1)

سلسله دروس خارج فقه - احرام قبل از مواقيت - جلسه 130

استاد

آيت الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني  
قدس الله سرّه

## أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند مسئله از بحث مواقیت باقی مانده است که به نظر رسید اول اینها را تمام کنیم سپس به سراغ اقسام حج برویم. یک مسئله که مبتلی به هم هست مسئله احرام قبل از میقات است. اگر در نظر رفا باشد، در مباحث گذشته عرض شد که المواقیت التي وَفَّئَهَا رَسُولُ اللَّهِ هَمَانِ مَوَاقِيتِ سِتَّةٍ مِی بَاشُنْدَ کِه معروف هستند و راجع به این قضیه صحبت کردیم و گفتیم که احرام از محاذات میقات صحیح نیست و ادله موافقین بر این مسئله را هم ذکر کردیم و دیدیم که ادله آنها ناتمام است. بنابراین احرام باید منحصرأ از همان مواقیت انجام شود مگر برای افرادی که در روایات ذکر شده و اینها مستثنی هستند - حالا ان شاء الله ذکر می کنیم - مثل ناذر و یا کسی که ترس و خوف از وقت دارد یا مرضی دارد و امثال ذلک که در این موارد می شود قبل از میقات احرام ببندند. یکی از روایاتی که در اینجا داریم روایت فضیل بن یسار است که صریح و صحیح السند می باشد و محمد بن یعقوب کلینی آن را نقل می کند تا به فضیل می رسد و همه روایات آن، جمیل بن صالح و فضیل بن یسار و ابن محبوب از افراد بسیار خوب هستند:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن فضیل بن یسار قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَرَى بَدَنَةً قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي يَحْرُمُ فِيهِ فَأَشْعَرَهَا وَقَلَّدَهَا أَوْ يَجِبُ عَلَيْهِ جِبْنَ فَعَلَّ ذَلِكَ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُحْرَمِ؟ قَالَ: «لَا وَ لَكِنْ إِذَا أَنْتَهَى إِلَى الْوَقْتِ فَلْيَحْرُمْ ثُمَّ لِيَشْعُرْهَا وَ يَقَلِّدْهَا فَإِنَّ تَقْلِيدَهُ الْأَوَّلَ لَيْسَ بِشَيْءٍ»<sup>1</sup>

در اینجا می بینیم که احرام او اصلاً منعقد نشده، در حالی که او اشعار و تقلید کرده است و محرمات احرام با اشعار و تقلید منجز می شوند ولی حضرت می فرمایند که نه! انگار اصلاً کاری انجام نداده است.

### واقعیّت و حقیقت محوریت توجه الی الله

خیلی عجیب است! آدم در اینجا روایاتی را که می خواند به آن واقعیّت و حقیقت محوریت توجه الی الله پی می برد.<sup>2</sup>

اگر نظر رفا باشد ما قبلاً اینها را در ادله عدم جواز احرام از محاذات عرض کردیم. تعبیر در اینجا تعبیر به وقت است، یعنی همان میقات و آن مکان مشخص.

بعضی ها گفته اند که ممکن است «وقت» حتی میقات به محاذی را هم شامل شود به جهت اینکه آنجا هم یک مکانی است که صدق تشخص برای احرام می کند و بر اساس صدق تشخص، می شود میقات هم در آنجا صدق کند<sup>3</sup> ولی این مطلب خلاف ظاهر است چون میقاتی که در روایات داریم، یک مکان مشخص است و اگر قرار باشد محاذات با میقات را هم شما «وقت» بدانید، دیگر تشخص در اینجا از بین می رود چون باید بگویید که به مقدار دایره زمین در این منطقه میقات داریم؛ اگر خطی را شما

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیت، باب 9، ص 319، ح 1.

<sup>2</sup> جهت اطلاع بیشتر به کتاب روح مجرد، ص 142 - 146 و اسرار ملکوت، ج 1، ص 153 - 171 رجوع شود.

<sup>3</sup> عروة الوثقی، ج 4، ص 635.

«التاسع: محاذاة أحد المواقیت الخمسة، و هی میقات من لم یمر علی أحدها، و الدلیل علیہ صحیحتا ابن سنان، و لا یضر اختصاصهما بمحاذاة مسجد الشجرة بعد فهم المثالیة منهما ...»

به دور مکه ترسیم کنید، هم‌ا‌ش میقات می‌شود، پس به اندازه هر ده متر به ده متر باید بگویید که مواقی‌ت داریم. این خلاف بوده و ظاهر البطلان می‌باشد. بنابراین به محاذی با میقات، میقات نمی‌گویند و حالا که بر محاذی با میقات، عنوان میقات صدق نمی‌کند، در اینجا منظور از وقت و میقاتی که امام علیه السلام می‌فرماید، همان مواقی‌تی است که وَقَّتْهَا رسول الله و این «وَقَّتْ» به معنای تعیین است. وقت به معنای توقیت یعنی تعیین ولی چون تعیین در زمان است وقت را به معنای زمان می‌گویند! و الا وقت در مکان هم اشکالی ندارد و می‌شود «در چه وقتی»، حتی اطلاق بر مکان شود. بله - توقیت - در روایت داریم که «كَذَّبَ الْمُؤَقِّتُونَ»<sup>2</sup> یعنی کسانی که وقت برای ظهور حضرت تعیین کرده و می‌کنند. کذبشان هم معلوم شد؛ کسانی که گفتند: «حضرت چه سالی ظاهر می‌شود» همه اشتباه است. بنده خودم از یکی از افرادی که معروف بود - خدا او را بیامرزد - شنیده‌ام. ما نباید مبانی دین را این‌طور با مردم در میان بگذاریم، وقتی که دستور نداریم، نباید چیزی بگوییم. بله! اگر به ما بگویند که بگویید، ما هم می‌گوییم: «چشم». با نگفتن چیزی از ما کم نمی‌شود و با گفتن هم چیزی بر ما اضافه نمی‌شود. وقتی که می‌گویند: «كَذَّبَ الْمُؤَقِّتُونَ وَ الْوَقَاتُونَ»<sup>3</sup> باید بگوییم: «چشم».

### لزوم دعوت مردم به باطن و حقیقت و طریق امام علیه السلام

ما باید مردم را به باطن، حقیقت و به همان طریق امام علیه السلام دعوت کنیم.<sup>4</sup> برای چه بگوییم که در فلان وقت حضرت ظهور می‌کند؟! اگر این کار درست بود، امام صادق علیه السلام می‌فرمودند یا خود حضرت می‌فرمودند که وقتی مشاهده کردید فلان قضیه اتفاق افتاد من دو روز بعد از آن می‌آیم اما نفرمودند! حالا که خودشان نفرمودند، چرا ما بگوییم و بعد هم دروغ درآید! بنده خودم از یک فرد شنیده‌ام که بر یک وقت معین تصریح کرد و سال‌های سال است که از آن‌وقت گذشته است و ما هنوز به‌دنبال آن وقتی هستیم که ده یا دوازده سال از آن می‌گذرد! وقتی که به خودش گفتم که شما این‌طور گفتید، گفت: «من نگفتم‌ام!» بسیار خب، لابد ما اشتباه می‌کنیم! علی‌کمال‌حال باید نه جلو رفت نه عقب، هر چه به ما گفته‌اند، باید همان را گوش کرد.

### خیرات و برکات در مخفی بودن اجل انسان

چقدر خیرات و برکات در عدم شناخت این مورد است. آیا می‌دانید اینکه خداوند اجل انسان را مخفی کرده است چقدر خیرات دارد؟! همین‌که آدم نمی‌داند چه وقتی از این دنیا می‌رود خیلی خیرات دارد! فرض کنید کسی بداند که یک سال یا دو سال دیگر فوت می‌کند طبعاً اگر انسان متوجه و ملتزمی

<sup>1</sup> لسان العرب، ج 2، ص 107:

«وقت: الوقت: مقدار من الزمان، و كل شئ قدرته له جيناً، فهو مؤقت، و كذلك ما قدرته غايته، فهو مؤقت. ابن سيده: «الوقت مقدار من الدهر معروف» و أكثر ما يستعمل في الماضي، و قد استعمل في المستقبل، واستعمل سبويه لفظ الوقت في المكان، تشبيهاً بالوقت في الزمان، لأنه مقدار مثلته، فقال: «و يتعدى إلى ما كان وقتاً في المكان، كميل و فرسخ و برید».

<sup>2</sup> الغيبة (الطوسي)، ج 1، ص 426؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 103: «عن مُنْذِرِ الْجَوَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَذَّبَ الْمُؤَقِّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِيهَا مَضَى وَ لَا نُوقِّتُ فِيهَا يَسْتَقْبِلُ».

<sup>3</sup> الكافي، ج 1، كتاب الحجة، باب كراهية التوقيت، ص 368، ح 3: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقِّتُ».

<sup>4</sup> جهت اطلاع بیشتر به کتب افق وحی، ص 124 و 125 و اسرار ملکوت، ج 2، ص 213 - 227 و مهرروزان، ص 106 رجوع شود.

باشد به دنبال این است که در این مدت کارهایش را درست کند، حلالیت بطلد و.... اگر هم مانند ما آدمی باشد که از مرگ می‌ترسد طبعاً چنان در غم و ماتم قرار می‌گیرد که دو سالش به دو ماه تبدیل می‌شود.

بنده‌خدایی در مشهد بود و سرطان گرفته بود و دکترها به او گفته بودند که شش‌ماه دیگر می‌میری. این بنده خدا دوماهه مُرد! یعنی چهارماه زودتر از آن وقتی که به او گفته بودند! یک ماتی گرفته بود و در منزل را بسته بود و کسی را در خانه راه نمی‌داد. می‌گفت: «بروید!» بابا! آمدم عیادت! «بروید حال ندارم!» مگر چه خبر است؟! تو که یک‌عمر برای مردم می‌گفتی: «مرگ چیزی نیست!» پس چه شد؟! مرگ فقط برای مردم خوب بود؟! حالا که بر سر خود آمده، در را بسته‌ای و هر کسی را که زنگ می‌زند راه نمی‌دهی؟! بیچاره فوت کرد.

این مطلب را هم بدانید، کسی که بداند یک سال دیگر فوت می‌کند و به جهت دانستن زمان مرگ، در صدد تدارک برآید تدارکش ارزش ندارد چون بر اساس علم است و فایده ندارد. البته نه اینکه فایده نداشته باشد، فایده‌اش کم است.

تلمیذ: خداوند توبه او را قبول می‌کند؟!!

استاد: بله! خدا همیشه توبه را قبول می‌کند. همین الآن هم توبه را قبول می‌کند لازم نیست که آدم زمان مرگ را بداند!

### ویژگی عمل موجب ترقی انسان

منظور ترقی است؛ آن عملی موجب ترقی انسان است که انسان به نفس آن عمل از نظر مُقَرَّبیت توجه کند، نه اینکه در شرایط خاص قرار بگیرد و آن را انجام دهد این فایده ندارد. فرض کنید که شخص فقیر و مستمند یا شخصی از ارباب قضاء به شما مراجعه می‌کند و می‌گوید که فلان کار را برای من انجام بده؛ یک وقت شما برایش انجام می‌دهید؛ یک وقت هم قبل از انجام دادن متوجه می‌شوید که این شخص پسر فلان رفیق شما است یا فلان شخص است، در اینجا می‌بینید که داعی برای انجام این کار بیشتر شد! این مسئله کار را خراب می‌کند. نباید غیر از نفس همان عمل، چیز دیگری بر این قضیه اضافه شود این مصلحت برای اخفای این قضیه است.

علی‌کُلِّ حال این مواقیتی که در اینجا داریم همان مواقیتی است که اگر قرار بود محاذات با آنها صحیح باشد امام علیه السلام بیان می‌کرد. پس معلوم می‌شود که احرام قبل از میقات - غیر از آن موارد استثنائی که حالا خواهیم گفت - موجب لوازم احرام؛ از التزام به موجبات و ترک به منهیات، نخواهد شد.

تلمیذ: اگر شخص در باطن [نیت] احرام کند بعد به میقات برود، باید دوباره نیت کند؟ استاد: آن دیگر احرام نیست.

تلمیذ: صورت احرام است!

استاد: این دیگر احرام نیست؛ لذا می‌تواند برگردد و رجوع کند.

تلمیذ: مثل کسی که پول می‌گیرد؛ دزدی می‌کند بعد وقتش که می‌رسد می‌گوید: حالا می‌روم حج! استاد: خیلی گناه کرده و باید پول را پس دهد این فایده ندارد چون هر آنچه بر او بگذرد ...

تلمیذ: یا مثلاً حج متسکعاً.

استاد: متسکعاً نه! متسکعاً بحثش جداست.

تسکع در جایی است که شخص بتواند حج را انجام دهد ولی انجام ندهد آن وقت باید بآئِنحوکان در صعوبت و امثال ذلک به حج برود. تسکع فرق می‌کند چون در آنجا تکلیف آمده است ولی شخص متسکعاً انجام می‌دهد؛ یعنی خودش اختیار کرده است؛ لذا اشکال ندارد اما در اینجا خلاف ما أنزل الله عمل کرده است چون وقتی که میقات نیست، نباید انجام دهد. این مطلب جای این قُلْتُ ندارد.

روایت دیگر، روایت ابراهیم کرخی است که می‌گوید:

عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْحِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَحْرَمَ بِحَجَّةٍ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ دُونَ الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لَيْسَ إِحْرَامُهُ بِشَيْءٍ إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَلْيَرْجِعْ وَلَا أَرَى عَلَيْهِ شَيْئاً فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْضِيَ فَلْيَمْضِ فَإِذَا انْتَهَى إِلَى الْوَقْتِ فَلْيَحْرِمْ مِنْهُ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً فَإِنَّ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ رُجُوعِهِ لِأَنَّهُ أَعْلَنَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ».<sup>1</sup>  
و رواه الشيخ بإسناده عن موسى بن القاسم عن ابن محبوب إلا أنه قال: «في غير أشهر الحج أو من دون الميقات» و ترك من آخره قوله بالحج.

البته در مورد اشهر حج خواهیم گفت که کیفیت احرام برای کسانی که از بلاد نائیه هستند چگونه است. نه افرادی که در خود اشهر حج در مکه هستند یا بلادشان خیلی بلاد دوری نیست.

دقت کنید! امام صادق علیه السلام در اینجا تأکید می‌فرماید که این مواقیات را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده است. این نکته‌ای است که ما باید در اینجا ملتفت آن باشیم، آیا رسول الله غیر از این مواقیات، فرموده است که محاذات آنها هم صحیح است؟! نه! این نکات، نکات دقیقی است که انسان باید به روایت توجه کند. بالأخره در زمان رسول الله مردم به مکه می‌رفتند از بلاد مختلف هم می‌رفتند. ده سال پیغمبر هجرت کردند و بعد از فتح مکه مردم سال‌ها به مکه می‌رفتند در این مدت ده سال یک دفعه پیغمبر نفرمودند که محاذات با میقات هم صحیح است. ذوالخليفة که همان مسجد شجره است برای مدینه و قرن المنازل و یلملم و... همه را حضرت فرمودند یک کلمه هم می‌فرمودند محاذات با میقات؛ اما هذه المواقیات و اما محاذاتها! وقتی که نفرمودند پس تشریح محاذات میقات در زمان رسول الله منتفی می‌شود. مگر همان موارد استثناء که در اینجا ذکر شده‌اند.

نکته‌ای را که مجتهد باید در اینجا به آن برسد این است که بگوید: «چرا امام علیه السلام در اینجا می‌فرماید: دُونَ الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ؟!» در اینجا پی می‌بریم که باید به زمان رسول الله برویم و بررسی کنیم که رسول الله این مواقیات را مشخصاً معین کرد یا به ضمیمه محاذات؟! اگر به ضمیمه محاذات نباشد، پس منحصر در مواقیات معینه می‌شود.

حضرت می‌فرماید: «لَيْسَ إِحْرَامُهُ بِشَيْءٍ»؛ احرامش کشک است و هیچ فایده ندارد و اگر می‌خواهد به خانه‌اش برگردد، برگردد چون کاری انجام نداده است و مشکلی هم پیش نمی‌آید و اگر می‌خواهد هم برود، برود ولی کاری هم انجام نداده است. در ادامه می‌فرمایند که به عمره برود بهتر است از اینکه برگردد، گرچه نیت حج دارد ولی به‌عنوان عمره برود و این را انجام بدهد؛ «لِأَنَّهُ أَعْلَنَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ» ولی این الزامی نیست.

روایت بعدی، روایت ابن محبوب است که آن مطلب اضافه آخر را ندارد.<sup>2</sup>

روایت دیگر از ابن اذینه است که می‌فرماید:

عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ: «وَمَنْ أَحْرَمَ دُونَ الْوَقْتِ فَلَا إِحْرَامَ لَهُ».<sup>3</sup>

روایت دیگر، روایت فضل ابن شاذان از حضرت رضا علیه السلام است:

عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمَأْمُونِ فِي كِتَابٍ: «وَلَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ دُونَ الْمَيْقَاتِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾».<sup>4</sup>

حضرت به (الله) توجه می‌کند و می‌فرمایند که احرام باید برای خدا باشد، نه سرخود؛ اگر می‌خواهید حج انجام دهید باید خدا را در نظر بگیرید و سلیق شخصی را کنار بگذارید، باید حج و احرام ساختگی را کنار بگذارید و به آن چیزی که خدا گفته است عمل کرده و غیر از آن را کنار

1 وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیات، باب 9، ص 319، ح 2.

2 وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیات، باب 9، ص 319، ذیل حدیث 2 بیان شد.

3 وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیات، باب 9، ص 320، ح 3.

4 وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیات، باب 9، ص 320، ح 4.

بگذارید؛ لذا حضرت فرمودند: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾<sup>1</sup>

مطلب ادامه دارد، إن شاء الله بقیه را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

تلمیذ: شخصی که حج واجب بر عهده داشته و نتوانسته است برود، حالا به کربلا رفته است، آیا نمازش شکسته است یا تمام؟!

استاد: نماز چه ربطی به حج دارد؟!

تلمیذ: چون معصیت کرده و به حج نرفته است؛ باید حج واجب را انجام می داد.

استاد: یعنی سفر حج را بدون علت و بدون جهت منتفی کرده است؟!

تلمیذ: نه، می خواسته برود ولی نشده.

استاد: نشد نداریم، یک وقت موانع پیش می آید، در این صورت کار حرام انجام نداده است. یک

وقت بدون علت انجام نمی دهد در این صورت سفرش به سفر معصیت انصراف پیدا می کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

---

<sup>1</sup> سوره بقره (2) آیه 196.